

خلافة محمد (صلى الله عليه وآله): خلافت محمد(ص)

أولاً - النص: اول: نص

خلافة الله في أرضه ممتدة منذ أن بعث الله آدم (عليه السلام)، وبالنسبة لنا لن نتعرض هنا لإثبات خلافة خلفاء الله الذين سبقوا محمداً (صلى الله عليه وآله)، وسنكتفي بالتعرض لإثبات خلافة محمد (صلى الله عليه وآله). وبما أن إثبات خلافة أي خليفة إلهي يحتاج للنص، لهذا سنعتمد النصوص في الكتب الإلهية المعتمدة في الديانتين الإبراهيميتين اللتين سبقتا الإسلام أي اليهودية والمسيحية، وهذه الكتب هي العهدان القديم والجديد.

خلافت خداوند در زمين از زمان بر انگيخته شدن آدم(ع) توسط خداوند ادامه دارد. ما در اين جا به اثبات خلافت خلفای پیش از محمد (ص) نمی پردازيم و فقط به اثبات خلافت محمد (ص) می پردازيم. از اين جهت كه اثبات خلافت هر خليفه‌ی الهی به نص نیازمند است، به همین دليل به متون كتب الهی مورد اعتماد در ادیان ابراهيمی پیش از اسلام، یعنی يهودیت و مسيحیت، تکیه می کنیم. این کتابها، عهد قدیم و عهد جدید می باشند.

التكوين - الأصحاح الحادي والعشرون:

پیدایش، باب ۲۱:

«فبكر إبراهيم صباحاً وأخذ خبزاً وقربة ماء وأعطاهما لهاجر وأضعا إياهما على كتفها والولد وصرفها. فمضت وتاهت في برية بئر سبع. 15 ولما فرغ الماء من القربة طرحت الولد تحت إحدى الأشجار. 16 ومضت وجلست مقابله بعيداً نحو

رمیه قوس. لأنها قالت لا أنظر موت الولد. فجلست مقابله ورفعت صوتها وبكت. 17 فسمع الله صوت الغلام. ونادى ملاك الله هاجر من السماء وقال لها مالك يا هاجر. لا تخافي لأن الله قد سمع لصوت الغلام حيث هو. 18 قومي احملی الغلام وشدي يدك به. لأنی سأجعله أمة عظيمة. 19 وفتح الله عينيها فأبصرت بئر ماء. فذهبت وملأت القرية ماء وسقت الغلام. 20 وكان الله مع الغلام فكبر. وسكن في البرية وكان ينمو رامي قوس. 21 وسكن في بركة فاران».

(بامدادان، ابراهيم برخاست، نان و مشکى از آب گرفت و به هاجر داد، و آن‌ها را بر دوش وی نهاد، و او را با پسر روانه کرد. پس رفت، و در بیابان بئر شبع می‌گشت؛ و چون آب مشک تمام شد، پسر را زیر بوته‌ای گذاشت. و تا فاصله‌ی دوری از او به مسافت پرتاب تیری رفت، رو به او بنشست، زیرا می‌گفت: مرگ پسر را نبینم. و رو به او نشست، آواز خود را بلند کرد و گریست. و خدا آواز پسر را شنید و فرشته‌ی خدا از آسمان، هاجر را ندا داد و وی را گفت: «ای هاجر، تو را چه شد؟ ترسان مباش، زیرا خدا آواز پسر را در آن جایی که او هست، شنیده است. برخیز و پسر را بردار، او را به دست خود بگیر، زیرا که از او امتی عظیم به وجود خواهد آورد». و خدا چشمان او را باز کرد تا چاه آبی دید. پس رفت، مشک را از آب پر کرد و پسر را نوشانید. و خدا با آن پسر می‌بود. و او رشد کرد، ساکن صحرا شد، و در تیراندازی بزرگ گردید و در صحرای فاران، ساکن شد).

وعند الله كثرة العدد لا تمثل أمة عظيمة، فالمراد من الأمة العظيمة - والعظمة لله سبحانه - هم الأنبياء والأوصياء، أي المقصود بالأمة العظيمة من إسماعيل (عليه السلام) هم أنبياء وأوصياء من ذريته، وهؤلاء هم محمد وآل محمد بالخصوص خلفاء الله في أرضه، وهم فقط الأمة العظيمة المعروفة اليوم من ذرية إسماعيل بن إبراهيم، فمن ينكرهم ينكر ما بشرت به التوراة، وينكر أهم أسفارها؛ سفر التكوين.

بسیاری تعداد، نزد خداوند جلوه امت بزرگ نیست. منظور از امت عظیم و بزرگ - و بزرگی برای خداوند سبحان است - همان پیامبران و اوصیا هستند؛ یعنی

منظور از امت عظیم و بزرگ از اسماعیل (ع) همان پیامبران و اوصیا از فرزندان ایشان هستند. آنها مخصوصاً همان محمد و آل محمد (ع)، خلفای خداوند در زمین‌اند. امروز امت بزرگ معروف از فرزندان اسماعیل بن ابراهیم فقط ایشان هستند. هر فردی آنان را انکار کند، آنچه را که تورات به آن بشارت داده است، انکار کرده است و مهم‌ترین سفر آن را، که سفر پیدایش است، انکار نموده است.

حقوق - الأصحاح الثالث:

حقوق، باب ۳:

«1 صلوة لحقوق النبي على الشجوية 2 يا رب قد سمعت خبرك فجزعت. يا رب عملك في وسط السنين أحيه. في وسط السنين عرف. في الغضب أذكر الرحمة 3 الله جاء من تيمان والقدوس من جبل فاران. سلاه. جلاله غطى السموات والأرض امتلأت من تسبيحه. 4 وكان لمعان كالنور. له من يده شعاع وهناك استتار قدرته. 5 قدامه ذهب الوبأ وعند رجليه خرجت الحمى».

(دعای حَبَّقُوق نبی بر شُجونُوت. ای خداوند چون خبر تو را شنیدم ترسان گردیدم. ای خداوند عمل خویش را در میان سال‌ها زنده کن! در میان سال‌ها آن را معروف ساز و در حین غضب، رحمت را به یاد آور. خدا از تیمان آمد و قدّوس از جبلِ فاران، سلاه. جلال او آسمان‌ها را پوشانید و زمین از تسبیح او مملوّ گردید. پرتو او مثل نور بود و از دست وی شعاع ساطع گردید. و ستر قوّت او در آن‌جا بود. پیش روی وی وبا می‌رفت و آتش تب نزد پاهای او می‌بود).

تیمان تعنی الیمن، وفاران تعنی مکه، فیکون معنی النص أعلاه:
تیمان یعنی یمن و فاران یعنی مکه. در نتیجه معنای متن بالا این است:

«الله جاء من تيمان»: أي الله جاء من الیمن.

خدا از تیمان آمد: خداوند از یمن آمد.

و «القدوس من جبل فاران»: أي القدوس جاء من مكة.

قدوس از جبل فاران: قدوس از مکه آمد.

وتعالى الله أن يوصف بالمجيء من السماء فكيف من الأرض؟! لأن الإتيان والمجي تستلزم الحركة، وبالتالي الحدوث، وبالتالي نفي القدم والأزلية، وبالتالي نفي الألوهية المطلقة. فلا يمكن اعتبار أن الذي يجيء من تيمان أو اليمن هو الله سبحانه وتعالى، ولا الذي يجيء من فاران هو الله سبحانه وتعالى. هذا فضلاً عن الأوصاف الأخرى كاليد والأرجل تعالى الله عنها علواً كبيراً، «وكان لمعان كالنور. له من يده شعاع وهناك استتار قدرته. 5 قدماه ذهب الوبأ وعند رجليه خرجت الحمى».

خداوند بالاتر از این است که به آمدن از آسمان توصیف شود، پس چگونه از زمین می آید؟! به این خاطر که لازمه ی رفت و آمد حرکت است و در نتیجه لازمه ی آن، حدوث است و باعث نفي قدیم بودن و ازلی بودن می شود؛ و در نتیجه موجب نفي الوهیت مطلق او می گردد. پس نمی توان این طور به حساب آورد که فردی که از تیمان یا یمن می آید، یا کسی که از فاران می آید، خداوند سبحان و متعال است؛ این علاوه بر ویژگی های دیگری مانند دست و پا است که خداوند بسیار بالاتر از این هاست. (پرتو او مثل نور بود و از دست وی شعاع ساطع گردید. و ستر قوت او در آن جا بود. پیش روی وی وبا می رفت و آتش تب نزد پاهای او می بود).

وبالتالي فالذي جاء وينطبق عليه الوصف الذي في النص أعلاه تماماً هو عبد الله ورسوله محمد، وآله من بعده؛ حيث إنهم من مكة (فاران) ومحمد وآل محمد يمانيون أيضاً؛ لأن مكة تهامية وتهامة من اليمن (تيمان). ومجيء محمد هو مجيء الله؛ لأن محمداً هو الله في الخلق، كما بيّنته سابقاً في كتاب التوحيد [324].

در نتیجه فردی که آمده است و ویژگی متن بالا کاملاً بر او منطبق است، بنده ی خدا و فرستاده ی او محمد (ص) و پس از او خاندان او هستند؛ از این جهت که آنان

از مکه «فاران» آمده‌اند و محمد و آل محمد (ع) یمانی نیز هستند؛ به این خاطر که مکه از تهامه و تهامه از یمن یا تیمان است. آمدن محمد (ص) همان آمدن خداوند است؛ به این خاطر که محمد (ص)، الله در خلق است. همان‌طور که قبلاً این موضوع را در کتاب «توحید» بیان نموده‌ام. [325]

ومسألة أنّ تیمان تعني الیمن قد ورد في الإنجیل أيضاً علی لسان عیسی (علیه السلام) عندما سمی ملكة الیمن بملكة التیمن (أو تیمان).
این که تیمان به معنای یمن است، در انجیل بر زبان عیسی (ع) نیز آمده است؛ وقتی ایشان پادشاه یمن را پادشاه «تیمن» یا «تیمان» نامید.

إنجیل متی - الأصحاح الثاني عشر:

انجیل متی، باب ۱۲:

«ملكة التیمن ستقوم في الدين مع هذا الجيل وتدينه. لأنها أتت من أقاصي الأرض لتسمع حكمة سليمان. وهو ذا أعظم من سليمان ههنا».
(ملکه‌ی تیمن (جنوب) در روز داوری با این فرقه برخواهد خاست و بر ایشان حکم خواهد کرد. زیرا که از اقصای زمین آمد تا حکمت سلیمان را بشنود، و اینک، شخصی بزرگتر از سلیمان در این جاست).

إنجیل لوقا - الأصحاح الحادي عشر:

انجیل لوقا، باب ۱۱:

«ملكة التیمن ستقوم في الدين مع رجال هذا الجيل وتدينهم. لأنها أتت من أقاصي الأرض لتسمع حكمة سليمان».
(ملکه‌ی تیمن (جنوب) در روز داوری با مردم این فرقه برخواهد خاست و بر ایشان حکم خواهد کرد. زیرا که از اقصای زمین آمد تا حکمت سلیمان را بشنود).

اشعيا- الأصحاح الحادي عشر:

اشعيا، باب ١١:

«1 ويخرج قضيب من جذع يسي وينبت غصن من أصوله 2 ويحل عليه روح الرب روح الحكمة والفهم روح المشورة والقوة روح المعرفة ومخافة الرب. 3 ولذته تكون في مخافة الرب فلا يقضي بحسب نظر عينيه ولا يحكم بحسب سمع أذنيه. 4 بل يقضي بالعدل للمساكين ويحكم بالإنصاف لبائسي الأرض ويضرب الأرض بقضيب فمه ويميت المنافق بنفخة شفثيه. 5 ويكون البر منطقة متنيه والأمانة منطقة حقويه 6 فيسكن الذئب مع الخروف ويربض النمر مع الجدي والعجل والشبل والمسمن معاً وصبي صغير يسوقها. 7 والبقرة والدبة ترعيان. تربض أولادهما معاً والأسد كالبقر يأكل تبناً. 8 ويلعب الرضيع على سرب الصل ويمد الفطيم يده على حجر الأفعوان. 9 لا يسوؤون ولا يفسدون في كل جبل قدسي لأن الأرض تمتلئ من معرفة الرب كما تغطي المياه البحر. 10 ويكون في ذلك اليوم أن أصل يسي القائم راية للشعوب إياه تطلب الأمم ويكون محله مجدداً 11 ويكون في ذلك اليوم أن السيد يعيد يده ثانية ليقنتي بقية شعبه التي بقيت من آشور ومن مصر ومن فتروس ومن كوش ومن عيلام ومن شنعار ومن حماة ومن جزائر البحر. 12 ويرفع راية للأمم ويجمع منفيي إسرائيل ويضم مشتتي يهوذا من أربعة أطراف الأرض».

(و نهالی از تنه‌ی یسی بیرون آمده، شاخه‌ای از ریشه‌هایش خواهد شکفت. و روح خداوند بر او قرار خواهد گرفت، یعنی روح حکمت و فهم و روح مشورت و قوت و روح معرفت و ترس خداوند؛ و خوشی او در ترس خداوند خواهد بود و موافق رؤیت چشم خود داوری نخواهد کرد و بر وفق سمع گوش‌های خویش تنبیه نخواهد نمود. بلکه مسکینان را به عدالت داوری خواهد کرد و به جهت مظلومان زمین به راستی حکم خواهد نمود؛ و جهان را به عصای دهان خویش خواهد زد و شیران را به نفخه‌ی لب‌های خود خواهد کُشت؛ و کمر بند کمرش عدالت خواهد بود و کمر بند میانش امانت؛ و گرگ با بره سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و گوساله و شیر و پرواری با هم، و طفل کوچک آن‌ها را خواهد راند؛

و گاو با خرس خواهد چرید و بچه‌های آن‌ها با هم خواهند خوابید و شیر مثل گاو گاه خواهد خورد؛ و طفل شیرخواره بر سوراخ مار بازی خواهد کرد و طفل از شیر بازداشته شده دست خود را بر خانه‌ی افعی خواهد گذاشت؛ و در تمام کوه مقدس من، ضرر و فسادى نخواهند کرد. زیرا که جهان از معرفت خداوند پر خواهد بود. مثل آب‌هایی که دریا را می‌پوشاند؛ و در آن روز واقع خواهد شد که ریشه‌ی یسی به جهت عَلمِ قوم‌ها برپا خواهد شد و امّت‌ها آن را خواهند طلبید و سلامتی او با جلال خواهد بود. و در آن روز واقع خواهد گشت که خداوند بار دیگر دست خود را دراز کند تا بقیه‌ی قوم خویش را که از آشور و مصر و فتروس و حبش و عیلام و شنعار و حَمات و از جزیره‌های دریا باقی مانده باشند باز آورد؛ و به جهت امّت‌ها عَلمی برافراشته، رانده‌شدگان اسرائیل را جمع خواهد کرد، و پراکندگان یهودا را از چهار طرف جهان فراهم خواهد آورد).

النص أعلاه من العهد القديم وهو يتكلم عن المنقذ في آخر الزمان، وقد فسره المسيحيون بعيسى (عليه السلام) (يسوع)، لكن تفسير المسيحيين للغصن بأنه عيسى (عليه السلام) غير صحيح؛ حيث إنّ النص يأتى تفسيرهم ويناقض عقيدتهم. فعيسى (عليه السلام) بحسب معتقدهم هو الرب المطلق نفسه، فكيف يخاف من الرب وتكون لذته في مخافة الرب؟! وربما يعلّون هذا بالجوء إلى عقيدة الأقاليم الثلاثة الباطلة والمتناقضة والتي بيّنت بطلانها بالدليل في كتاب التوحيد.

متن بالا از عهد قدیم است که از منجی در آخرالزمان سخن می‌گوید. مسیحیان آن را به عیسی (ع) (یسوع) تفسیر کردند؛ ولی تفسیر مسیحیان در مورد این که شاخه، همان عیسی (ع) است، صحیح نیست؛ از این جهت که این متن، با تفسیر آنان تطبیق نمی‌کند و با عقیده‌ی آنان مخالفت دارد. عیسی (ع) براساس عقیده‌ی آنان همان پروردگار مطلق است. چگونه از پروردگار می‌ترسد و خوشی او

در ترس از پروردگار است؟! شاید بخواهند به عقیده‌ی باطل و متناقض اقامیم سه‌گانه (تثلیث) پناه بیاورند که باطل بودن آن را با ذکر دلیل در کتاب «توحید» بیان کرده‌ام.

كما أنّ عيسى لم يحكم ولم يقض بين الناس، فهو لم يتمكّن من إقامة العدل أو إنصاف المظلومين، فكيف ينطبق عليه النص أعلاه؟!
همان‌طور که عیسی (ع) حکومت نکرد و بین مردم قضاوت ننمود، اقامه‌ی عدل یا انصاف نسبت به ستمکاران امکان نداشت. پس چگونه متن بالا بر ایشان منطبق می‌شود؟!

وعيسى (عليه السلام) لم يتحقق في زمنه ما يصوره النص من أنّ الأرض تمتلئ من معرفة الرب كما تغطي المياه البحر، ويكون لهذه المعرفة أثر وهو أنّ الأغنياء يواسون الفقراء، وأنّ القوي يعين الضعيف، وأنّ تخلو الأرض من الظلم تقريباً، فلم يتحقق هذا حتى على مستوى منطقة أو مدينة صغيرة.
در زمان عیسی (ع) مطلبی که متن به تصویر می‌کشد، محقق نمی‌شود. این که زمین از شناخت پروردگار پر می‌شود، همان‌طور که از آب دریاها پر شده است. این شناخت، نشانه‌هایی دارد: این که ثروتمندان با فقیران همدردی می‌کنند و فرد نیرومند، فرد ضعیف را یاری می‌دهد و زمین تقریباً از ستم خالی می‌شود. این حتی در محدوده‌ی منطقه یا شهر کوچکی محقق نشده است.

فالنص كله تقريباً بعيد كل البعد عن عيسى (عليه السلام) وعن دعوته، فهو لم يجمع منفيي إسرائيل (يعقوب عندهم)؟! ولم يضمّ مشتتي يهوذا (ابن يعقوب عندهم) من أطراف الأرض؟! ولو. قالوا: جمعهم وضمّهم بالإيمان به، أيضاً لا يصح؛ لأنّ دعوة عيسى (عليه السلام) إلى حين رفعه لم تتجاوز حدود مدن قليلة على مستوى التبليغ بها فضلاً عن الإيمان والاعتقاد بها. بينما نجد النص يقول: إنّ هذا الشخص يضمّ مشتتي يهوذا من أطراف الأرض، أي أنّ معنى النص: أنّ هذا

الشخص يؤمن به ويعتقد به في زمن بعثته أناس كثيرون من مختلف دول العالم ومن الدول النائية عن مكان بعثته بالخصوص (أطراف الأرض).

ایشان رانده شدگان اسرائیل (یعقوب نزد ایشان) را جمع نکرده است و پراکندگان یهودا (فرزند یعقوب نزد آنان) را از چهار طرف جهان فراهم نیاورده است. اگر گفته شود: آنان را با ایمان آوردن به خودش جمع کرده است، باز هم صحیح نیست؛ به این خاطر که دعوت عیسی (ع) تا زمان مرفوع شدن ایشان از محدوده‌ی شهرهای اندکی، در سطح تبلیغ آن‌ها، بیشتر نشده است، چه برسد به ایمان و اعتقاد به آن. در حالی که متن می‌گوید: این فرد پراکندگان یهودا را از اطراف زمین جمع می‌کند. یعنی معنای متن این است: در زمان برانگیخته شدن این فرد، مردم بسیاری از دولت‌های عالم و از دولت‌های دور از مکان برانگیخته شدنش، مخصوصاً «اطراف زمین»، به او ایمان و اعتقاد دارند.

«ويرفع راية للأمم ويجمع منفيي إسرائيل ويضم مشتتي يهوذا من أربعة أطراف الأرض»:

(و به جهت امت‌ها علمي برافراشته، رانده شدگان اسرائیل را جمع خواهد کرد، و پراکندگان یهودا را از چهار طرف جهان فراهم خواهد آورد):

كلمة يهوذا معناها بالعربي: (حمد) أو أحمد.

کلمه‌ی «یهودا» در عربی به معنای «حمد» یا «احمد» است.

في التوراة في سفر التكوين - الأصحاح التاسع والعشرون:

تورات، سفر پیدایش، باب ۲۹:

«35 وحبلت أيضاً وولدت ابناً وقالت هذه المرة أحمد الرب. لذلك

دعت اسمه يهوذا. ثم توقفت عن الولادة» ([326]).

(و بار دیگر حمله شده، پسری زایید و گفت:
«این مرتبه خداوند را حمد می‌گوییم». پس او را یهودا
نامید. آن گاه از زاییدن باز ایستاد.) [327]

وكلمة إسرائيل معناها بالعربي: عبد الله.
معنای کلمه‌ی «اسرائیل» در عربی «عبدالله» است.

**فيكون النص: «ويرفع راية للأمم ويجمع منفيي إسرائيل "عبد الله" ويضم
مشتتي يهوذا "أحمد" من أربعة أطراف الأرض».**
در نتیجه متن این‌طور می‌شود: (و به جهت امت‌ها علمی برافراشته،
رانده‌شدگان اسرائیل «عبدالله» را جمع خواهد کرد، و پراکندگان یهودا «احمد» را از
چهار طرف جهان فراهم خواهد آورد).

**ومحمد عند بعثه نزل القرآن في أنه هو أحمد أو (يهوذا) المبشر به في الكتاب،
أي أنه ادعى أنّ هذا النص ينطبق عليه، وكما أنّ محمداً (صلى الله عليه وآله) قال:
أنا عبد الله وأنا إسرائيل وما عناه عنائي.**
در قرآن آمده است که محمد هنگام برانگیخته شدنش، احمد یا «یهودا» است
که در کتاب به او بشارت داده شده است. یعنی ایشان ادعا کرده است که این متن
بر او منطبق می‌شود. همان‌طور که محمد (ص) فرمود: (من عبدالله هستم و من
اسرائیل هستم و هر آن‌چه او را قصد نموده است، مرا نیز قصد نموده است).

**إذن، فأحمد (يهوذا) وعبد الله (إسرائيل) المبشر به في الكتاب المقدس قد جاء
وادعى النص وهو محمد (صلى الله عليه وآله).**
بنابراین، احمد «یهودا» و عبدالله «اسرائیل» که در کتاب مقدس به او بشارت
داده شده است، آمده است و نص را مدعی شده است و او محمد (ص) است.

أيضاً: في الإسلام (المشتتون) الذين يجتمعون كقزح الخريف من أطراف الأرض
لنصرة القائم (المهدي الأول أحمد) هم أنصار الإمام المهدي (عليه السلام) في آخر
الزمان، كما هو معلوم من روايات محمد وآل محمد.

همچنین در اسلام، «پراکندگان» که مانند ریختن برگ درختان پاییزی از
اطراف زمین برای یاری قائم (مهدی اول، احمد) جمع می‌شوند، همان انصار امام
مهدی (ع) در آخرالزمان هستند، همان‌طور که از روایات محمد و آل محمد (ع)
مشخص است.

أما النص من الله سبحانه وتعالى، فالله في القرآن بين أنه سبحانه وتعالى نص
على محمد لمن طلبوا نص الله سبحانه، وقدم نفسه شاهداً لمن يطلبون شهادته.
وطريق شهادة الله للناس هو الملكوت، أي الرؤى المحكمة التي يراها الإنسان
ويتضح له منها طريق الحق.

اما نص از جانب خداوند سبحان و متعال، خداوند در قرآن بیان کرده است که
او، سبحانه و تعالی، برای افرادی که نصی از جانب خداوند سبحان درخواست
نمودند، نسبت به محمد (ص) نص و تصریح کرده است. و خودش را نسبت به
افرادی که درخواست گواهی او می‌کنند، به عنوان گواه قرار داده است. یعنی
رؤیای محکمی که انسان آن را می‌بیند و راه حق از آن روشن می‌شود.

قال تعالى: (قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبيراً بَصِيراً) [الإسراء:

.96]

خداوند متعال فرمود: «بگو: کافی است که خدا میان من و شما شاهد باشد؛
چون او به بندگانش آگاه و بیناست» ([328]).

(وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلاً قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ
الْكِتَابِ) [الرعد: 43].

«کافران می‌گویند: تو فرستاده [خدا] نیستی. بگو: کافی است که خدا و کسی [چون امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب] که دانش کتاب نزد اوست، میان من و شما گواه باشند» [329].

ومن يطلبون شهادة الله لمحمد (صلى الله عليه وآله)؛ فالله بالأمس واليوم وغداً يقدم نفسه شاهداً لمحمد وآل محمد (صلى الله عليه وآله). فعلى الإنسان فقط الإخلاص في طلبه لله لمعرفة الحق، وسيكلمه الله بالرؤى والطرق الملكوتية الروحية، ويبيّن له الحق وأنه مع محمد وآل محمد (صلى الله عليه وآله).

هر فردی که گواهی خداوند به محمد (ص) را می‌طلبد، خداوند دیروز و امروز و فردا خودش را به عنوان شاهد برای محمد و آل محمد (ع) قرار می‌دهد. فقط بر انسان لازم است که در درخواست شناخت حق، اخلاص داشته باشد؛ خداوند به زودی با او، با رؤیا و به وسیله راه‌های ملکوتی روحی سخن می‌گوید و حق را و این که خداوند با محمد و آل محمد (ع) است، برایش روشن می‌سازد.

وفي زمن رسول الله محمد (صلى الله عليه وآله) طلب كثير من الناس شهادة الله لهم بالرؤى، وقد شهد الله لهم وآمنوا نتيجة رؤاهم المحكمة التي رأوها والتي بيّن فيها الله لهم حق محمد وآل محمد (صلى الله عليه وآله). وهذه بعض الرؤى التي شهد الله فيها لرسول الله محمد (صلى الله عليه وآله):

در زمان رسول‌الله (ص) بسیاری از مردم، گواهی خداوند را بر ایشان با رؤیا درخواست نمودند؛ و خداوند برای آنان گواهی داد و در نتیجه رؤیاهای محکمی که دیدند، ایمان آوردند؛ رؤیاهایی که خداوند در آن برای آنان، حق محمد و آل محمد (ع) را روشن می‌کند. این برخی از رؤیاهایی است که خداوند در آن به محمد رسول خدا (ص) گواهی داده است.

عن جابر بن عبد الله الأنصاري، قال:

۱. جابر بن عبدالله انصاری گوید:

«دخل جندب ابن جنادة اليهودي من خيبر على رسول الله، فقال: يا محمد، أخبرني عما ليس لله وعما ليس عند الله وعما لا يعلمه الله. فقال رسول الله: أما ما ليس لله فليس لله شريك، وأما ما ليس عند الله فليس عند الله ظلم للعباد، وأما ما لا يعلمه الله فذلك قولكم يا معشر اليهود "إنه عزير ابن الله" والله لا يعلم له ولداً. فقال جندب: أشهد أن لا إله إلا الله وإنك رسول الله حقاً. ثم قال: يا رسول الله، إنني رأيت البارحة في النوم موسى بن عمران ع فقال لي: يا جندب أسلم على يد محمد واستمسك بالأوصياء من بعده...» (330).

(جندب بن جنادة یهودی از خیبر نزد رسول الله (ص) آمد و عرض کرد: ای محمد، از آن چه خداوند ندارد و از آن چه خداوند نمی‌کند و از آن چه خداوند نمی‌داند، به من خبر ده. رسول الله فرمود: اما چیزی که خداوند ندارد، خداوند شریکی ندارد. اما آن چه خداوند نمی‌کند، خداوند ستمی به بندگان نمی‌کند. اما چیزی که خداوند نمی‌داند، این سخن شما ای جماعت یهود است: «عزیر فرزند خداوند است»؛ و خداوند برای خودش فرزندی نمی‌داند. جندب عرض کرد: شهادت می‌دهم که خدایی به جز الله نیست و تو به حق رسول الله هستی. سپس عرض کرد: ای رسول الله! من دیشب در خواب، موسی بن عمران (ع) را دیدم که به من فرمود: ای جندب! به دست محمد (ص) اسلام بیاور و به اوصیای مابعدش تمسک بجوی...». (331).

أخرج ابن عساکر في قصة إسلام سعد بن أبي وقاص بسنده:

۲. ابن عساکر در داستان اسلام آوردن سعد بن ابی وقاص با سند خودش آورده

است:

«عن عائشة بنت سعد قالت: سمعت أبي يقول: رأيت في المنام قبل أن أسلم بثلاث كأي في ظلمة لا أبصر شيئاً إذ أضاء لي قمر فاتبعته فكأني أنظر إلى من سبقتي إلى ذلك القمر فأنظر إلى زيد بن حارثة وإلى علي بن أبي طالب وإلى أبي بكر وكأني أسألهم: متى انتهيتم إلى ها هنا؟ قالوا: الساعة، وبلغني أن رسول الله صلى الله عليه وسلم يدعو إلى الإسلام مستخفياً، فلقيته في شعب أجياد وقد صلى العصر فقلت: إلى ما تدعو؟ قال: تشهد أن لا إله إلا الله وأني رسول الله، قال: قلت أشهد أن لا إله إلا الله وأنت محمد رسول الله» ([332]).

عایشه دختر سعد گوید: (از پدرم شنیدم که گفت: سه روز پیش از اسلام آوردن، در خواب دیدم: انگار در تاریکی هستم که چیزی نمی بینم. ناگهان ماهی برای من تایید و دنبال آن رفتم. انگار به فردی نگاه می کنم که پیش از من به این ماه رسیده است. به زید بن حارثه و به علی بن ابی طالب و به ابوبکر نگاه می کنم. انگار از آنان می پرسم: چه زمانی به این جا رسیدید؟ گفتند: همین ساعت. به من رسیده است که رسول الله (ص) پنهانی به اسلام دعوت می کند. با او در «دره ی اجداد» دیدار کردم و به ایشان عرض کردم: به چه چیز دعوت می کنی؟ فرمود: آیا گواهی می دهی که خدایی جز الله نیست و من رسول الله هستم؟ عرض کردم: گواهی می دهم که خدایی جز الله نیست و تو محمد رسول الله هستی). ([333])

روی ابن سعد والحاكم وغيرهما:

۳. ابن سعد و حاکم و غیر آنان روایت نمودند:

«قال محمد بن عمر قال حدثني جعفر بن محمد بن خالد بن الزبير عن محمد بن عبد الله بن عمرو بن عثمان قال كان إسلام خالد بن سعيد قديماً وكان أول إخوته أسلم وكان بدء إسلامه أنه رأى في النوم أنه واقف على شفير النار فذكر من سعتها ما الله به أعلم ويرى في النوم كأن أباه يدفعه فيها ويرى رسول الله آخذاً بحقوقه لئلا يقع ففرع من نومه فقال أحلف بالله إن هذه لرويا حق ... فلقي رسول الله صلى الله عليه وسلم وهو بأجياد فقال: يا محمد إلى ما تدعو؟ قال: أدعو إلى الله وحده لا شريك له وأن محمداً عبده ورسوله وخلع ما أنت عليه من عبادة حجر

لا يسمع ولا يبصر ولا يضر ولا ينفع ولا يدري من عبده ممن لم يعبد. قال خالد:
فإني أشهد أن لا إله إلا الله وأشهد أنك رسول الله فسر رسول الله
بإسلامه..»([334]).

محمد بن عبدالله بن عمر بن عثمان گوید: (اسلام خالد بن سعید، قدیمی بود و در میان برادرانش اولین کسی بود که اسلام آورد. آغاز اسلامش این گونه بود که در رؤیا دید که در دهانه‌ی آتش ایستاده است. از وسعت آن چیزی را ذکر می‌کرد که خداوند به آن داناتر است؛ و در خواب دید که پدرش او را در آن می‌کشاند و رسول الله را می‌بیند که کمر بندش را گرفته است تا در آتش نیفتد. با ترس از خواب برمی‌خیزد و می‌گوید: قسم به خدا که این رؤیا حق است... با رسول الله (ص) در حالی که در "اجیاد" بود، دیدار می‌کند و عرض می‌کند: ای محمد، به چه چیزی دعوت می‌کنی؟ فرمود: به خداوندی که یکتاست و شریکی ندارد، دعوت می‌کنم و این که محمد بنده و فرستاده‌اش است؛ و این که از پرستش سنگی که نمی‌شنود و نمی‌بیند و زیان نمی‌رساند و سودی نمی‌رساند و بین فردی که او را می‌پرستد از فردی که او را نمی‌پرستد تمیز نمی‌دهد، از همه‌ی این‌ها دست برداری. خالد عرض کرد: من گواهی می‌دهم که خدایی جز الله نیست و گواهی می‌دهم که تو رسول الله هستی. رسول الله (ص) از اسلام او خوشحال شد...).[335]

أيضاً يضاف إلى النص المعجزات التي أيد الله بها دعوة محمد (صلى الله عليه وآله).

همچنین معجزاتی که خداوند با آن‌ها دعوت محمد (ص) را تأیید نمود، به نص افزوده می‌شود.

[324]. "لما كان الله هو الكامل الذي يؤله إليه في سد النقص وكسب الكمال، أصبح الاتصاف بصفة الألوهية عموماً غير منحصر به سبحانه وتعالى عما يشركون، بلى الألوهية المطلقة منحصرة به سبحانه وتعالى، فكلمة لا اله إلا الله كلمة التوحيد لأننا أردنا بها الألوهية المطلقة، فصفة الألوهية عموماً تشمل الكامل من خلقه الذي ياله إليه غيره ليفيض عليه الكمال ويسد نقصه، فأصبح محمد (صلى الله عليه وآله) وهو صورة الله سبحانه وتعالى ووجهه الله سبحانه وتعالى هو الله في الخلق، ولكن الفرق بين اتصاف محمد (صلى الله عليه وآله) بصفة الألوهية وبين ألوهيته سبحانه وتعالى أن اتصاف محمد (صلى الله عليه وآله) بصفة الألوهية مقيد بالنقص والاحتياج إليه سبحانه وتعالى، وألوهيته سبحانه وتعالى ألوهية مطلقة، ولهذا جاء هذا الوصف الصمد أي الذي لا ثغرة فيه ولا نقص فيه لتسبيحه وتنزيهه، وبيان أن ألوهيته سبحانه وتعالى منزهة مسبحة لا ثغرة فيها ولا نقص فيها" كتاب التوحيد، من يطلب التفصيل في هذا الموضوع يمكنه الرجوع لكتاب التوحيد.

[325] از آن رو که خداوند، کاملی است که برای بازداشتن کمبود و به دست آوردن کمال به او پناه برده می‌شود، به طور کلی موصوف شدن به صفت الوهیت به خداوند (سبحانه و تعالی عما يشركون) منحصر نیست. بله، الوهیت مطلق منحصر به خداوند سبحان و متعال است. کلمه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» کلمه‌ی توحید است؛ به این خاطر که منظور از آن، الوهیت مطلق است. به طور کلی صفت الوهیت، شامل مخلوق کامل او نیز می‌شود که غیر آن به سوی آن پناه می‌برند تا کمال را بر آن‌ها روانه دارد و کمبودشان را باز دارد. در نتیجه محمد ص که صورت و تصویر خداوند سبحان و متعال است، الله در خلق است. ولی تفاوت بین موصوف شدن محمد ص به صفت الوهیت و بین الوهیت خداوند سبحان و متعال این است که موصوف شدن محمد ص به صفت الوهیت، به قید کمبود و نیاز به خداوند سبحان و متعال مقید است. ولی الوهیت خداوند سبحان و متعال، الوهیت مطلق است. و به همین خاطر این وصف «صمد» آمده است. یعنی فردی که شکاف و کمبودی در آن نیست؛ به خاطر تسبیح و منزّه دانستن او؛ و برای بیان این که الوهیت خداوند سبحان و متعال، منزّه و تسبیح شده است و شکافی در آن نیست و کمبودی در آن نیست.

نقل شده از کتاب توحید. برای تفصیل بیشتر در این مورد می‌توانید به کتاب «توحید» مراجعه کنید.

[326]. جاء في قاموس الكتاب المقدس في شرح كلمة "يهودا ابن يعقوب": "اسم عبري معناه "حمد" وهو رابع أبناء يعقوب من ليثة، وولد في ما بين النهرين "تلك 29: 35". وأعطى هذا الاسم لسبب شكر أمه عند ولادته".

[327]. در قاموس کتاب مقدس در شرح کلمه «یهودا بن یعقوب» گفته است: «نام عبری است که معنایش حمد است و چهارمین فرزند یعقوب از لیثه می‌باشد. و در بین النهرین متولد شده است». و این نام به خاطر تشکر مادرش در هنگام ولادتش به او داده شده است.

[328]. قرآن کریم، سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۹۶.

[329]. قرآن کریم، سوره‌ی رعد، آیه‌ی ۴۳.

[330]. كفاية الأثر - الخزاز القمي: ص 57 - 58؛ بحار الأنوار - المجلسي: ج 36 ص 304.

[331]. كفاية الأثر، خزاز قمی: ص ۵۷ تا ۵۸؛ بحار الأنوار، مجلسی: ج ۳۶ ص ۳۰۴.

[332]. تاريخ مدينة دمشق - ابن عساكر: ج 20 ص 299؛ أسد الغابة - ابن الأثير: ج 2 ص 292؛ الوافي بالوفيات - الصفدي:

[333]. تاريخ مدينة دمشق ابن عساكر، ج ٢٠، ص ٢٩٩؛ أسد الغابة، ابن الأثير، ج ٢ ص ٢٩٢؛ الوافي بالوفيات،
الصفدي، ج ١٥، ص ٩١.

[334]. الطبقات الكبرى - ابن سعد: ج 4 ص 94؛ المستدرک - الحاكم: ج 3 ص 248؛ أسد الغابة - ابن الأثير: ج 2 ص 82.

[335]. الطبقات الكبرى، ابن سعد، ج ٤، ص ٩٤؛ المستدرک، الحاكم، ج ٣، ص ٢٤٨؛ أسد الغابة، ابن الأثير، ج
٢، ص ٨٢.